



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سعید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱-۵ ۸۸۸۸ ۳۷۲-۵۱
- نمایر: ۳۸۴۰۳۸۴-۵۱
- روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۷۷۸۹۰۳۰۰۰

SHAHRRANNEWS.IR

۳شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاق نامه اخلاق حرفه ای

دمای هوای مشهد

۱۷° ↑ ۴° ↓ ۳۵%

صبح ۷ ظهر ۱۷ عصر ۱۱ شب ۸

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۸:۲۶ نیمه شب شرعی ۲۲:۵۳:۳۳ غروب آفتاب ۱۶:۳۳:۳۱ اذان صبح فردا ۵:۱۳:۵۱ اذان مغرب ۱۶:۵۳:۰۴ طلوع آفتاب فردا ۶:۴۳:۱۱

کارتون شهر

مخارج زندگی

پس انداز

در دوره سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ میزان مخارج زندگی افزایش چشمگیری داشته است.

مجید ادیبی

شوخی بی شوخی

هر ایرانی، یک انباری پر از لاستیک

سلام آقای وزیر صمت. در سایت های خبری دیدیم که گفته اید «مردم لاستیک انبار نکنند، این حرف شما به عنوان وزیر صمت، باعث شد بازار به سمت اشتباه نرود و مردم بی خیال انبارکردن لاستیک ها شوند.

حالا ما مردم تصمیم گرفتیم دیگر هر روز نرویم لاستیک فروشی و بگوییم آقا! دو حلقه لاستیک سایز۱۷۵ بده و بعد چهار پنج میلیون تومان کارت بکشیم. راستش ما به اشتباه فکر می کردیم علت کمبود لاستیک، افت شدید تولید کارخانجات و تعرفه سنگین واردات است تا اینکه متوجه شدیم اشتباه از ما مردم بوده زده بودیم توی کارانبارکردن لاستیک.

کار سختی بود لاستیک تخریم و انبار نکنیم. از جلو هر لاستیک فروشی که رد می شدیم، بوی لاستیک نو به مشاممان می خورد و دوست داشتیم طبق عادت روزمره لاستیک بخیریم و زود آن را ببریم کنار لاستیک هایی که قبلا انبار کرده بودیم، اما حرف شما که گفتید «مردم لاستیک انبار نکنند» باعث شد بلافاصله متحول شویم و تغییر رویه دهیم.

من هر روز لاستیک می خریدم و همسر می گفت: کاش به جای اینکه هر روز لاستیک بخری، قندی، روغنی، برنجی،

چیزی می خریدی که هیچ چیزی در خانه نداریم. قبل از اینکه شما بگویید انبار نکنید، هر کس را می دیدیم، پیر و جوان، مرد و زن، کوچک و بزرگ، یک جفت لاستیک نو دستش بود.

شما نمی دانید ما مردم این روزها چقدر لاستیک انبار کرده ایم. یک روز یزدتایر می خریدیم، فردایش کویرتایر، پس فردایش گلدستون و آن روز دیگرش هم کیان تایر. هر چقدر هم لاستیک می خریدیم، سیرمونی نداشتیم و اگر سرزده به خانه های ما می آمدید، می دیدید که نه تنها سقف لاستیک چیده ایم، بلکه گوشه و کنار خانه و آشپزخانه ما هم پر از حلقه های لاستیک سواری و کامیون و تراکتور بود. حتی همین هفته قبل روز زن، بیشتر مرد ها به جای اینکه یک حلقه طلا برای همسرشان بخرند، به لاستیک فروشی ها هجوم برده بودند و دو حلقه لاستیک برای همسرشان می خریدند.

خلاصه اگر مدیریت کارآمد شما و توصیه شما برای لاستیک خریدن نبود، معلوم نبود وضعیت لاستیک به کجا برسد و شاید خیلی ها الان به دلیل نداشتن توان خرید لاستیک نو با همان لاستیک های فرسوده زیر ماشین خود تردد می کردند. کاری که هم برای خودشان و هم برای ماشین های اطراف خطرناک بود.

اول شخص

یک شگفتی با نام عزتی

درباره جواد عزتی، بازیگر موفق و محبوب تئاتر، سینما و تلویزیون که امروز ۴۲ساله می شود

توسنده آزاده چشمه سنگی

دانشجویی به عنوان زمینه ای مناسب برای بروز استعداد بازیگری اش استفاده کرد. استعدادی که یک شب در حالی به چشم سعید آقاخانی آمد که دخترش را برای تماشا ی یک تئاتر کودک به نمایش جواد عزتی برده بود و یک سال بعد، او را برای بازی در سریال « قصه های شبانه » معرفی کرد تا به این

ترتیب برای اولین بار در سال ۱۳۸۱ جواد عزتی نیز حضور در یک مجموعه تلویزیونی بعد از چند حضور کوتاه دیگر در آثار تلویزیونی، پس از بازی در سریال «بی مقدمه» به کارگردانی حسین کیایی، این بار استعداد نهفته در جواد عزتی به نظر مهران مدبری آمد و با حضور در «گنج مظفر» برای اولین بار در یک مجموعه نمایش خانگی حاضر شد و در همان سال نیز به سریال «قراگاه مسکونی» پیوست و برای سید جواد رضویان بازی کرد. همکاری جواد عزتی با مهران مدبری بعدتر با سریال «مرد هزارچهره» و «قهوه تلخ» ادامه پیدا کرد، به طوری که با خلق شخصیت «بابا اتی»، پیرمرد طنز قا جاری، به شخصیتی محبوب و دوست داشتنی در میان شخصیت های کمدی تبدیل شد. سال های ابتدایی دهه ۹۰ فصلی تازه از مسیر رشد و درخشش جواد عزتی در عالم بازیگری بود، زیرا پس از یک دهه حضور مستمر و بی حاشیه در تئاتر و تلویزیون و سینما، پس از آثار موفقیتی چون «طلوع و مس»، «آفریقا» و «کلاشینکف»، در قامت یک روحانی جوان، آرام و دوست داشتنی، در فیلم «فرشته ها با هم می آیند» مورد تحسین منتقدان و تشویق مخاطبان قرار گرفت. حضور او در سریال «درسهای عظیم» با شخصیت «لطیف» از او یک چهره ماندگار تلویزیونی ساخت که در پانزدهمین جشن حافظ برای بهترین بازیگر مرد

جواد عزتی و همکاری های موفق او با محمدحسین مهدویان

لاتاری

لاتاری فیلمی ایرانی در ژانر درام عاشقانه است که سال ۱۳۹۶ منتشر شد. این فیلم در زمان اکرانش بیش از ۱۴ میلیارد تومان فروخت و هشتمین فیلم پرفروش تاریخ سینمای ایران شد. عزتی با وجود نقشی کوتاه در این فیلم، بار دیگر موفق شد همکاری موفقیت آمیزی با مهدویان در کارنامه هنری اش ثبت کند.

ماجرای نیمروز

این فیلم محصول سال ۱۳۹۵ است و ۲۵ اسفند همان سال در سینماهای ایران اکران شد. این فیلم به تروهای سازمان متاقین در سال ۱۳۶۰ و اتفاقات پس از عزل ابوالحسن بنی صدر می پردازد. جواد عزتی در «ماجرای نیمروز، یکی از نقش های اصلی به نام صادق، را برعهده دارد.

استوری گرام

حکایت آن بز و کارآمدی در عرصه اجرا و مدیریت نوآورانه

آید مهدی نژاد

شاکر و نویسنده

نمی توانی گله را به چرا ببری؟ پسر وقتی متوجه شد مسئله جدی است قبول کرد و گله را برداشت و به صحرا برد. در راه بازگشت پسر چوپان و گله به جوی آبی رسیدند که عرض اندکی داشت. پسر چوپان بز چالاک گله را پیش انداخت تا از جوی بپرد. چرا که می دانست اگر بز از جوی بپرد باقی گوسفندان نیز در پی او از جوی خواهند پرید، اما هرچه کرد بز از جوی نپرید.

سپس چوبی برداشت و آب را گل آلودکرد و به پسر چوپان گفت: بز را بیاور. پسر چوپان بز را آورد اما باز هم هرکارکرد بز از جوی نپرید. حکیم گفت، عجب، علی القاعده بز تا خودش را در جوی آب می بیند نباید حاضر باشد با روی خویش بگذارد و آب که گل آلود شد و دیگر خودش را ندید باید از جوی بپرد، چرا که هیچ حیوانی پا بر سر خویش نمی گذارد و خود را نمی شکند چه رسد به انسان که بنی ساخته است از خویش و گاهی آن را می پرستد، ولی پس چرا نپرید؟

در این لحظه چوپان پیر که مخفیانه به دنبال پسر به راه افتاده بود تا ببیند چه می کند و

در روزگاران نه چندان قدیم، چوپان پیری که از فرط کهولت و فرتوتیت توانایی بردن گله به صحرا را از دست داده بود، تنها پسرش را صدا کرد و گفت: ای پسر، من دیگر پیر شده ام و کم کم باید گله را به تو بسپارم و خود به استراحت و نوشتن خاطراتم بپردازم. آیا برای این کار آماده ای؟

پسر گفت: ای پدر، می دانی که من تئوری های زیادی در راستای روزآمد کردن نگهداری از گوسفندان ارائه کرده ام، اما فکر نمی کنم بتوانم به تنهایی از عهده این کار برآیم. چوپان پیر عصبانی شد و چوب دستی خود را برداشت و دنبال پسر کرد و گفت: سی سال است داری می خوری و می خوابی و کار تئوریک می کنی و هیكلت مانند خرس شده است، حالا می گویی

حکایت

یکی را از حکما شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است، مگر آن کس که چون دیگری در سخن باشد، همچنان ناتمام گفته، سخن آغاز کند.

سخن را سر است ای خردمند و بن..... میاور سخن در میان سخن خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش..... نگوید سخن تا نبیند خموش

گلستان سعدی

عکس روز

هیچ وقت دیر نیست

مدرسه سوادآموزی نرجس در محله پنجن مشهد، سربانهی است برای زنان و مادرانی که هرکدام به دلیلی از تحصیل بازمانده اند.

آن ها با این باور که هیچ گاه برای هیچ کاری دیر نیست، پشت میز و نیمکت نشستند و شوق یادگیری، آن ها را با فرزندان شان به این مرکز کشانده است تا الفبای آگاهی را بیاموزند.

عکس: میلاد سمگانی/شهرآرا